

جلسه میزگرد «امنیت در منطقه قفقاز» به منظور بررسی تحولات امنیتی قفقاز و آشنایی با دیدگاه‌های کشورهای این منطقه با حضور متخصصان و کارشناسان مسایل قفقاز در روز چهارشنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۸۲ توسط مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید که مشروح مباحث مطروحه به شرح ذیل می‌باشد:

۱. دکتر بهرام امیراحمدیان، عضو هیأت علمی مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز- نگاه جمهوری آذربایجان به امنیت در قفقاز. *مطالعات فرنگی*
قبل از ورود به بحث ابتدا لازم می‌دانم کلیاتی را جمع به قفقاز توضیح دهم سپس وارد بحث آذربایجان بشوم.

قفقاز در حقیقت نام خود را از رشته کوه‌های قفقاز گرفته که به طول ۱۵۰۰ کیلومتر از شبه جزیره آبشرون در آذربایجان ادامه یافته است. این منطقه یک سد طبیعی و استحکامات دفاعی در مقابل دشتهای بلامعارض و بدون دفاع جنوب روسیه می‌باشد. وقتی درباره قفقاز صحبت می‌کنیم منظور مرزهای طبیعی هست که فدراسیون روسیه با جمهوری‌های قفقاز جنوبی روی خط‌الرأس این کوهها دارا است به استثنای بخشهایی در آذربایجان. منطقه قفقاز حایل بین کوههای بزرگ قفقاز و در جنوب کوههای آناتولی و قفقاز کوچک و کوههای قره‌باغ یک معبر طبیعی در طول

تاریخ بوده است. تمام مهاجمانی که به این منطقه آمده و گذر کرده‌اند از این دو گذرگاه عبور کرده‌اند که به اینجا دالان قفقاز می‌گویند و اهمیت آن هم به خاطر این دو گذرگاه هست که از دوران باستان تاکنون این معبر محل عبور بوده است. در دوره جنگ سرد هم این منطقه به جهت این که محل برخورد دو ژئواستراتژی بَری و بحری (ایالات متحده آمریکا و شوروی) بوده اهمیت خاصی داشته و منطقه برخورد دو پیمان نظامی ناتو و ورشو بوده است. این منطقه هم می‌تواند اهمیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و نظامی داشته باشد و هم اهمیت اقتصادی به واسطه خطوط لوله که از این کریدور می‌گذرد. تحولی که در این منطقه رخ می‌دهد از اهمیت نظامی به ژئواکونومیک می‌رسد. جمهوری آذربایجان متشکل از دو قسمت جمهوری خودمختار نخجوان و بخش اصلی که توسط ارمنستان از یکدیگر جدا گردیده است. در دوره شوروی و ساختارهای جنگ سرد ارتباط این دو بخش از طریق دالان لاجین برقرار می‌شد ولی بعد از سال ۱۹۸۸ امکان ارتباط زمینی این دو بخش قطع شد. نخجوان منطقه‌ای محصور بین سه کشور ترکیه، ایران و ارمنستان می‌باشد و مشکل آذربایجان در ارتباط با ترکیه این است که تنها از طریق باریکه‌ای به طول ۱۲ کیلومتر در شمال غربی این کشور می‌باشد که شهرک صدرک در آنجا واقع شده است. مشکل دیگر آذربایجان منطقه قره‌باغ است که ۲۰ درصد از خاک این کشور به اشغال درآمد است. مرزی که ما با ارمنستان داشته‌ایم ۴۰ کیلومتر بوده است که در حال حاضر ۱۲۰ کیلومتر هم مرز می‌باشیم. موضوع دیگر آن منطقه تالش است. در قسمت تالش اقوام ایرانی زندگی می‌کنند در سالهای ۹۲ و ۹۳ در این منطقه جنبش تالشها شکل گرفت و جمهوری تالش مغان شکل گرفته بود. موضوع دیگر لرگی‌ها بودند که با ایران در ارتباط هستند و چون قانون اساسی زبان آنها را به رسمیت نشناخته آنها هم در جنگ قره‌باغ شرکت نکردند. مشکل دیگر آذربایجان، تمرکز جمعیت این کشور می‌باشد که در سمت شرق متمرکز هستند و عمدتاً در شبه جزیره آبرون و شهرهای گنجه و باکو می‌باشد. علاوه بر این مشکلات، به جهت توزیع نابرابر درآمدها که قشر عظیمی از جمعیت از ثروت بی‌بهره هستند درآمد کم است. با روی کار آمدن حیدر علی اف که وعده آزادسازی سرزمینهای اشغالی را داده چون موفق به این کار نشده منجر به

کاهش مشروعیت سیاسی وی در داخل گردیده است و ناگزیر با گرایش به سمت ساختارهای امنیتی داخلی و پشتیبانی قدرتهای خارجی در پیمانهای مختلف سعی در حفظ دولت خود دارد و در این راستا به سمت ترکیه و اسرائیل هدایت می‌شود تا روابط خود را حفظ کند. بحث ارمنی‌ها این است که می‌گویند وحدت جغرافیایی ما با قره‌باغ کامل می‌شود به جهت این که همه مناطق ما کوهستانی است و اینجا هم کوهستانی می‌باشد پس متعلق به ما می‌باشد. آذربایجان عمدتاً دشت است پس بنابراین وحدت آذربایجان در دشت و وحدت ارمنستان در قسمت کوهستانی است. آذربایجان ادعا می‌کند که قره‌باغ مکمل ما هست چرا که رودهای ما از اینجا سرچشمه می‌گیرند مناطق بیلاقی ما هست بنابراین مکمل ما هم هست. عوامل احساس عدم امنیت برای آذربایجان عبارتند از: ۱. وابستگی تاریخی و فرهنگی سرزمین آذربایجان به ایران، طبیعی است که آنها را در مدار دور شدن از ایران و روسیه و در جهت نزدیکی به غرب هدایت می‌کنند و ایران هم در مقابلش یک مدار مخالف را طی می‌کند که همان دور شدن از غرب و نزدیکی به روسیه است. بنابراین آذری‌ها که از لحاظ قومی و تاریخی و مذهبی به ایران وابستگی دارند این امر برای دولتمردان آنها احساس خطر می‌کند. به عنوان مثال، نام آذربایجان یا این که نورو که فرهنگ ایرانی است را در آذربایجان یک پدیده ترکی می‌دانند. وجود تعداد قابل توجه ایرانی‌های آذری در ایران برای آذربایجان احساس عدم امنیت پیش می‌آورد، بنابراین مسأله آذربایجان شمالی و جنوبی را مطرح می‌کنند.

۲. خصومت ارمنه؛ که شاید از زمان انعقاد معاهده ترکمنچای و استقرار ارمنه در منطقه قره‌باغ احساس عدم امنیت می‌کنند و خصومت آنها طولانی است.

۳. همسایگی با روسیه؛ چون فدراسیون روسیه در شمال این کشور قرار دارد و وقتی این برادر بزرگ دوره شوروی را می‌بیند و ترس از حل شدن در آن را دارد ناگزیر است به قدرت دیگری متشبت بشود. اگر ما تاریخ این منطقه را مطالعه کنیم خواهیم دید حتی بعد از اسلام که در اینجا حکومت شروان شاهان (اعرابی که در آنجا حکومت می‌کردند) بودند و تا اوایل قرن ۱۶ میلادی دوره صفویه اینها همواره احساس عدم امنیت می‌کردند و می‌خواستند به قدرتهای

پیرامون تکیه داشته باشند. در دوره صفویه به ایران متکی بودند بعداً به روسیه پناه بردند و الان دنبال یک قدرتی می‌گردند که به آن تکیه کنند و آن قدرت را روسیه نمی‌بینند و به آمریکا روی آورده‌اند و به سمت ساختارهای یوروآتلانتیکی می‌روند.

۴. وجود کشور ایران در جنوب این کشور.

۵. ترکیه که آمال و آرزوهای خود را اینجا می‌بیند ولی پیوستگی در خاک با آذربایجان ندارد و ناگزیر می‌شود به گرجستان روی آورد. هرچند در طول تاریخ گرجی‌ها با آذری‌ها نزدیکی زیادی نداشته‌اند حتی در قرون ۱۲ و ۱۳ شهر گنجه تحت سیطره پادشاهان گرجی بود.

۶. همکاری نظامی ارمنستان با روسیه

۷. نزدیکی ارمنستان با ایران.

۸. وقوع انقلاب اسلامی در ایران.

که اینها معادلات را برهم می‌زنند. با توجه به مشکلاتی که گفته شد طبیعی است که آذری‌ها احساس عدم امنیت می‌کنند. بنابراین می‌خواهند به یک قدرت بزرگی متشبت بشوند یا به دولتهایی یا به جرگه پیمانهای منطقه‌ای یا بین‌المللی بپیوندند. تفکر پیوستن به ناتو از اینجا نشأت می‌گیرد که آذری‌ها امنیت را اینگونه می‌بینند. یعنی عدم امنیت خود را در عواملی که ذکر شد می‌بینند بنابراین، برای تأمین امنیت خود ناگزیرند به ساختارهایی مثل ناتو مراجعه کنند. در ابتدای سرمایه‌گذاری غرب در آذربایجان هدف علی اف و دولت‌مردان آذربایجان از دعوت کمپانی‌های چندملیتی به ویژه غرب برای حضور در منطقه این ایده بوده است که آنقدر غرب سرمایه‌گذاری کند تا برای تأمین امنیت خودش ناگزیر خواهد بود در منطقه امنیت برقرار کند. بنابراین به حل بحران قره‌باغ روی خواهد آورد و آرامنه را از سرزمینهای اشغالی دور خواهد کرد. ولی دالان قفقاز مزاحمتی برای ساختار حمل و نقل و انتقال لوله ندارد چون قره‌باغ در پایین این دالان قرار دارد و علی اف نتوانست به فکر خود جامه عمل بپوشاند. بعد اعلام کردند از طریق مداخله ناتو مشکل حل شود و با این که به ساختارهای ناتو وارد شدند ولی چنین اتفاقی رخ نداد. مقامات ناتو در سال ۲۰۰۰ گفتند پیوستن آذربایجان به ناتو را در نظر ندارند. آذربایجان

از نیروهای نظامی خارجی هم دعوت به حضور در شبه جزیره آبرون کرده و حتی با ترکیه قرارداد بسته که پایگاههای اطراف آن را در اختیارشان قرار دهد. اهمیت شبه جزیره آبرون برای آذربایجان و قفقاز مثل جزیره سیسیل برای ناتو در دریای مدیترانه می باشد. شبه جزیره آبرون در جایی واقع شده که می تواند شمال، جنوب، شرق و غرب دریای خزر را تحت کنترل داشته باشد. گرچه ایستگاه راداری «قبله» در دوره شوروی این وظیفه را انجام می داد و هنوز هم در اجاره روسیه قرار دارد. ایجاد یک پایگاه نظامی اعم از ترکیه، ناتو یا آمریکا و غرب در شبه جزیره آبرون موازنه نظامی را می تواند تغییر دهد. آذربایجان از سال ۱۹۹۲ کوشش می کرد به پیمانهای منطقه ای و ناتو بپیوندد و در سال ۱۹۹۲ عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی شد و در چهارم مه ۱۹۹۴ به طرح مشارکت برای صلح ناتو پیوست. در فوریه ۱۹۹۷ دبیرکل ناتو ضمن دیداری از منطقه از آذربایجان هم دعوت به عمل آورد که با واکنش شدید روسیه روبرو گردید. روسیه اعلام کرد اگر آذربایجان خواهان حل مسأله قره باغ می باشد ناتو قادر به این کار نخواهد بود بلکه کلید حل این مشکل در دست روسیه است. پس از مطرح شدن خطوط انتقال انرژی آذربایجان خواستار تغییراتی در ساختار امنیتی خود بود در سال ۱۹۹۹ در گرجستان کشورهای اوکراین، گرجستان و آذربایجان مانور نظامی مشترک در ساختار گوام انجام دادند که هدف آن چگونگی کنترل خطوط لوله نفت بود (خطوط باکو - سوپسا). پیوندهای ارتباطی بین آذربایجان، گرجستان و ترکیه و بین ارمنستان و روسیه حاکی از تداوم رقابتهاست. تمرینات نظامی مشترک آذربایجان، ترکیه، ارمنستان و روسیه در سال ۲۰۰۱ قابل توجه می باشد. تحویل هواپیماهای میگ ۲۹ و موشکهای زمین به هوا برای پایگاههای روسیه در ارمنستان و تخلیه سه پایگاه نظامی روسیه در گرجستان که پس از پایان ضرب الاجل آنها به سمت ارمنستان منتقل خواهند شد که نگرانی فزاینده برای آذربایجان پیش می آورد و دلیل نزدیکی آن به غرب و دادن پایگاه نظامی به ناتو و ترکیه این است که وقتی روسیه ارمنستان را تأمین می کند آذربایجان هم باید به گونه ای تأمین شود. در حقیقت ترکیه اعلام کرده است تأمین امنیت در آذربایجان را جزو وظیفه خودمان می دانیم. با اعلام اختصاص دادن پایگاه توسط

آذربایجان به ناتو و ترکیه، گرجستان آمادگی خود را برای جایگزینی نیروهای آمریکا (ناتو) به پایگاههایی که روسیه تخلیه می‌کند اعلام کرد و روسیه هم با توسل به حربهایی تخلیه پایگاهها را به تأخیر انداخت. اگر نگاهی به خزر داشته باشیم عمیق‌ترین بخش آن سواحل ما می‌باشد که سواحل بسیار آسیب‌پذیری هستند و عارضه طبیعی برای جلوگیری از ورود نیروهای متخاصم نداریم. ما سه گذرگاه به سمت شمال ایران داریم که عبارت از دره هراز، سفیدرود و چالوس هستند که بستن این گذرگاهها که راههای نفوذ عمودی هستند توسط نیروهای متخاصم راحت می‌باشد. در ساختارهای امنیتی، شمال غرب ایران بیشتر برای دوران جنگ سرد مهم بوده است که از آن طرف پرده آهنین بوده و نفوذی از طرفین وجود نداشته و در مقابل این امر تحولی صورت نگرفته است. از دیگر راههای نفوذی از سمت دشت مغان می‌باشد که در دوره تزارها و جنگ دوم جهانی امکان ورود نیروهای متخاصم را فراهم کرده بود.

۲. دکتر سیدرسول موسوی، رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز - نگاه گرجستان به امنیت در قفقاز

جهت امنیت منطقه طرحهای مختلفی توسط کشورهای منطقه مطرح می‌شود. به عنوان مثال، ایران معتقد است که طرح امنیتی منطقه در قالب ۳+۳ میسر است به این معنا که سه کشور قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) به اضافه ایران، ترکیه و روسیه می‌توانند در یک قالب همکاریهای ۳+۳ امنیت منطقه را فراهم کنند. در مقابل، روسیه معتقد است که طرح امنیتی منطقه در قالب ۳+۱ فقط میسر است یعنی سه کشور قفقاز به اضافه روسیه همانند گذشته می‌توانند امنیت منطقه را فراهم کنند و دیگر نیازی به کشورهای دیگری نیست. روسیه به همکاری کشورهای دیگر در تأمین امنیت منطقه معتقد نیست. ترکیه در قالب ۳+۳+۱ امنیت منطقه را مطرح می‌کند به این معنی که سه کشور قفقاز به اضافه اروپا، آمریکا و روسیه به اضافه ترکیه می‌توانند امنیت منطقه را تأمین کنند و قایل به حضور ایران در این طرح نیست. ارمنستان طرح ۳+۲ را مطرح می‌کند یعنی سه کشور قفقاز به اضافه ایران و روسیه که جایگاهی برای ترکیه

و دیگر نیروهای فرامنطقه‌ای قابل نیست. آذربایجان طرح ۲+۳+۳ را مطرح می‌کند. یعنی سه کشور قفقاز به اضافه ایران، ترکیه، روسیه به اضافه آمریکا و اروپا می‌توانند امنیت منطقه را تأمین کنند. گرجستان طرح منحصر به فردی به نام طرح خانه مشترک قفقاز یا قفقاز صلح خواه را مطرح می‌کند. یعنی از فرمولهای ریاضی خارج می‌شود و شکل جدیدی را مطرح می‌کند. معنی خانه مشترک قفقازی چیست؟ این بحث را آقای شواردناده مطرح کرده است و افراد دیگری هم درباره آن صحبت کرده‌اند. البته می‌شود این طرح را خیلی ساده کرد و در قالب طرحهای دیگر آورد ولی چون نسبت به دیگر طرحها بحثهای نظری دارد و بحثهایی متفاوت با فرمولهای قبلی است شایان توجه می‌باشد. ابتدا کلیاتی در رابطه با گرجستان بگویم. گرجستان کشوری تقریباً تقسیم شده است بدین صورت که آبخاز یا اعلام استقلال کرده و درگیری‌های ویژه‌ای با نیروهای گرجی دارند. بحث آجار یا که خودش را جدا می‌کند و گرجی‌ها در آنجا حضور ندارند، اوستیای جنوبی که خودش را در اتحاد با اوستیای شمالی می‌بیند و بیشتر با نیروهای دولتی در ارتباط است. ارامنه مرزی که در کنار مرز ارمنستان وضعیت جدایی دارند و دولت مرکزی هم با اپوزیسیون قومی روبروست که می‌بینیم گرجستان کشوری در حال فروپاشی به نظر می‌آید با وضعیت مسایل امنیت داخلی که با آن روبروست و موضع بسیار ضدروسی دارند و مسایل داخلی را ناشی از حضور نیروهای روسیه می‌دانند. روسیه اخیراً برای آبخازها پاسپورت روسی صادر کرده و آنها را شهروند روسی دانسته است و یک قطار مستقیماً آنها را به فدراسیون روسیه متصل می‌کند که مورد اعتراض شدید شواردناده قرار گرفته است. ادوار دشوار دناده بحث اقدام در چارچوب بند ۷ منشور سازمان ملل را مطرح کرده که هر کشوری برای حفظ تمامیت ارضی خود حق استفاده از نیروهای نظامی را دارد و شدیداً تهدید کرده است. اما به نظر نمی‌رسد مسأله آبخاز یا فقط از طریق نیروی نظامی حل شود. فرستاده ویژه جورج بوش، جیمز بیکر وزیر اسبق خارجه آمریکا در زمانی که شواردناده وزیر خارجه اتحاد شوروی بوده این دو ارتباط خاصی با هم داشته‌اند به عنوان نماینده ویژه آمریکا وارد منطقه شد و در این موارد گفتگو کردند. تهدیدات امنیتی در گرجستان این است که گرجستان گرایش به سمت اروپا، آمریکا و ضدیت با روسیه دارد

و با مسایل داخلی مختلف و تحریکات روسیه در مسایل داخلی مواجه می‌باشد. در قالب چنین بحث‌هایی که در گرجستان وجود دارد گرجستان به تنها پایگاه حمایت از چین‌ها تبدیل شده است. در دره پانکیسی ۷۰۰۰ مهاجر چین حضور دارند که البته در قالب مهاجرین عادی هستند ولی رزمندگان چین در بین این افراد وجود دارند. روسیه چند بار گرجستان را تهدید به آوردن نیروهای نظامی خود در این منطقه جهت سرکوب تروریست‌ها کرده است. اما این مسأله پارادوکسی را در منطقه به وجود آورد و آن حضور نیروهای آمریکایی در منطقه است بدین معنا که آمریکایی‌ها جهت مقابله با تروریسم کارشناسان خودشان را به گرجستان فرستاده‌اند و از طرفی روس‌ها اعلام می‌کنند ما در جهت مقابله با تروریسم جهانی با آمریکایی‌ها همکاری هستیم. پارادوکس ایجاد شده که با توجه به حساسیت روسیه به نیروهای خارجی در قفقاز به حضور نیروهای آمریکایی در دره پانکیسی رضایت داده است و آمریکایی‌ها همزمان چین‌ها را تروریست نشناخته‌اند و گفته‌اند چین‌ها شبیه فلسطینی‌ها هستند و موقعیت روسیه در چین شبیه موقعیت فرانسه در الجزایر است. این معنای عجیبی دارد و این مسأله بین روسیه و اروپا و آمریکا بحث‌انگیز است. با توجه به این که سیاست آمریکا و غربی‌ها این است که روسیه را پشت کوه‌های قفقاز نگه دارند و خط مرزی داغستان چین فعال باشد. این مسأله باعث می‌شود روس‌ها خیلی راحت نتوانند در این منطقه حضور پیدا کنند و این طرح بلندمدت ناتو و اروپاست که روس‌ها را می‌توانند از این طریق در بیرون قفقاز نگه دارند. البته روس‌ها از طریق پایگاه‌هایشان در ارمنستان به رغم عدم مرز مشترک با ارمنستان این موازنه را برقرار می‌کنند.

با توجه به آرایش عجیب نظامی در خصوص گرجستان و منطقه و مسایل داخلی گرجستان و درگیری‌ها و نگاهی که دارد در صورت بروز هرگونه اتفاقی گرجستان خط مقدم درگیری خواهد بود. گرجستان طرح قفقاز صلح‌خواه را مطرح کرده است. بدین معنی که بهترین راه حفظ امنیت در قفقاز این است که این منطقه توسط جامعه جهانی به عنوان منطقه صلح به رسمیت شناخته شود و هیچ نیروی خارجی در این منطقه از طریق پایگاه نظامی حضور نداشته

باشد. فکر می‌کنم منظور از نیروهای خارجی بیشتر نیروهای روسی است. ولی همزمان می‌گوید پایگاهی نباشد؛ به هر حال معتقد است نیروهای قدرتمند خارجی این منطقه را به رسمیت بشناسند و حفاظت منطقه را به عهده بگیرند. امکان شکل‌گیری یک منطقه حائل بین قدرتهای همسایه و یک منطقه‌ای که در درونش فقط همکاری خود این کشورها وجود داشته باشد نیز هست. ابتدا باید یک بحث نظری - فکری در نگرش اندیشه سیاسی روشنفکران و سیاستمداران اتفاق بیفتد و نقطه تفاوت بحث آنها اینجاست. طرح می‌گوید تا امروز هر اندیشمند و سیاستمدار قفقاز منطقه را از زاویه قومی نگاه کرده و صرفاً هر معادله‌ای را طراحی کرده ابتدا قومیت و امنیت خودش را مطرح کرده است. بنابراین اگر می‌خواهیم یک منطقه جدیدی را تعریف کنیم باید اندیشه قوم مداری به اندیشه منطقه مداری تبدیل شود و تجربه اروپا را برای قفقاز مطرح می‌کند. همانگونه که اتحادیه اروپا هویت اروپایی را شکل داد یک هویت قفقازی به وجود آوریم تا بتوانیم این منطقه را یک منطقه حائل قرار بدهیم و صراحتاً اعلام می‌کنند که از بیرون نمی‌شود امنیت و همگرایی را در منطقه حاکم کرد به غیر از این که چنین اندیشه‌ای شکل بگیرد. این اندیشه باید ثبات منطقه را به عنوان هدف قرار دهد ضمن این که بپذیرد این منطقه بدون هویت قفقاز شکل نمی‌گیرد. البته اساس این اندیشه این که منافع مشروع همسایگان منطقه و نیروهای خارجی از منطقه را محترم شمارد و امکان ندارد اندیشه‌ای که متعارض با همسایگان باشد بتواند امنیت را در منطقه شکل بدهد. بحثهایی که در زمینه اندیشه سیاسی قفقازی مطرح می‌گردد به نظر از بحثهای قابل توجه است که نمونه آن را در آذربایجان و ارمنستان نداریم. تقریباً بحثهای روشنفکرانه‌ای که در منطقه قفقاز و تفلیس شاید به سابقه تفلیس در اندیشه‌های روشنفکرانه برمی‌گردد نشاندهنده بحثهای اندیشه‌ای در حوزه امنیت در گرجستان است. تأکیدی که گرجی‌ها دارند این است که باید در کنار این که امنیت را به صورت سخت‌افزاری مطرح نیروهای بین‌المللی بیایند و منطقه را بشناسند. مهمترین بحث در امنیت بحث‌های نرم‌افزاری و اندیشه مشترک است که این تفاوت کلیدی امنیت از نگاه گرجی‌ها با امنیت از دیگر دیدگاه‌هاست.

۳. علیرضا بیکدلی، معاون اداره کل اسناد و خدمات پژوهشی

یک مسأله اساسی که در منطقه قفقاز وجود دارد سیاستهای قومی دولتهای منطقه است که به شدت بر سیاستهای امنیتی منطقه تأثیرگذار بوده، هست و قطعاً بعد از این هم خواهد بود. سیاست دولت آذربایجان یک دست‌سازی قومی در این کشور است. این سیاست بخصوص بحثی که مربوط به آذری‌های جهان می‌گردد نکته ظریفی در درون خودش دارد و آن این است که به زعم باکو هر جا که آذری‌ها زندگی کنند آنجا آذربایجان است. این ایده‌ای است که آنها دارند و همان ایده است که ارمنی‌ها دارند. آرامنه می‌گویند قره‌باغ متعلق به ماست به خاطر این که هر جا آرامنه زندگی می‌کنند متعلق به ارمنستان است. این تعارض دیدگاهی که در مسایل قومی به وجود می‌آید یک مسأله جدی و سرنوشت‌سازی را در منطقه شکل خواهد داد که باید همیشه در تحلیلهای امنیتی منطقه مورد توجه قرار بگیرد. قفقاز به‌طور کلی دو گرایش امنیتی را شکل داده است. ارمنستان به عنوان یک کشور یک‌دست به لحاظ قومی و لابی که در سطح جهان از پشتیبانی آن بهره‌مند است پایگاه امنیتی خود را در روسیه و ایران قرار داده و یک دیوار حائل را در محور شمالی - جنوبی ایجاد کرده است که کار تنها ارمنستان نیست که با سیاست ایران و روسیه در یک راستا قرار گرفته که کارکرد بسیار جدی در حوزه مسایل امنیتی منطقه داشته و دارد. بالعکس، آذربایجان و جمهوری گرجستان محور شرقی - غربی را شکل داده‌اند که جبهه‌گیری آن به سمت یورواتلانتیک است و این دو محور یک تعارض آشکاری دارند و تا زمانی که تحولی در این حوزه شکل نگیرد نمی‌توانیم قائل به این باشیم که در منطقه یک سیستم و ساختار امنیتی واحد شکل بگیرد. طرحهای مختلف امنیتی تا زمانی که این دو جهت‌گیری به یک سمت مشترکی میل پیدا نکنند عملی نخواهد بود. اهمیت مسایل امنیتی این است کلاً منطقه قفقاز یک منطقه امنیتی است. یعنی اقتصاد، سیاست و نوع روابط کشورهای پیرامونی با منطقه قفقاز امنیتی است یعنی نگاه ایران به منطقه امنیتی است اقتصاد فرع آن می‌باشد. رابطه ارمنستان با ایران هم اینگونه است. جهت‌گیری امنیتی در منطقه قفقاز بشدت پیچیده بوده و سیال کرده و مختص ایران هم نیست. سردرگمی در منطقه قفقاز را همه کشورها که به نوعی در

آنجا کار می‌کنند دارند. در رابطه با مجموع فعالیتهای امنیتی منطقه برای محور شمال - جنوب یعنی روسیه - ایران و ارمنستان مهمترین نقطه گرجستان می‌باشد نه آذربایجان. یعنی گرجستان در سیاست روسیه جایگاه بسیار برتری از آذربایجان دارد. به خاطر همین می‌بینیم که چالش‌های روابط گرجستان و روسیه آشکارتر هست و روس‌ها بی‌محاباتر نسبت به گرجستان صحبت می‌کنند تا آذربایجان، این بدین معنی نیست که روس‌ها نسبت به آذربایجان بی‌تفاوت هستند. علتش این است که روس‌ها دنبال بستن دروازه ورود به قفقاز هستند و تا حدودی احساس می‌کنند جور آنها را در قضیه آذربایجان ایرانی‌ها می‌کشند. مسأله سیاست امنیتی آذربایجان، بر پایه امنیت قومی شکل گرفت که به شکست انجامید. اگر در آذربایجان شخصی مثل عیسی قنبر با علی کریم‌اف به قدرت برسد شکی نیست که این کشور مجدداً به سمت فروپاشی می‌رود چون مصلحت قدرتهای برتر دنیا فعلاً در بی‌ثباتی منطقه نیست بنابراین آنها مانع از به قدرت رسیدن افراد ناسیونالیستی چون عیسی قنبر در این کشور هستند. البته عوامل دیگری وجود دارد ولی من به عنصر قومی اشاره کردم. علی‌اف استراتژی نفت را مطرح کرده به خاطر شناختی که از کشور و مردم داشت و می‌دانست مردم تکیه‌گاه او نیستند و نمی‌تواند با ارمنستان بجنگد. سه عنصر حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی را در دستور کار خود قرار داد و به ترتیب حفظ حاکمیت، حفظ استقلال و بعد تمامیت ارضی را با استراتژی نفت و درگیر کردن قدرت‌ها سعی در پیش بردن سیاست خود نمود ولی به محور شمال - جنوبی برخورد کرد یعنی عبور از دالان قفقاز و سدی که ایجاد شده بود. من به نگاه سنتی ایران بر قفقاز تأکید می‌کنم. نگاه ایران به قفقاز جا دارد بیشتر کار شود. متأسفانه کار نشده است اگر از گذشته مثلاً زمان کوروش شروع کنید و قاجاریه و حتی دوره پهلوی را هم بررسی کنید انرژی و سرمایه‌ای که دولت ایران و ملت ایران برای حفظ این منطقه در چارچوب خودش هزینه کرده، دولتهایی که مضمحل شدند به خاطر این که قفقاز را در حوزه ایران نگه دارند، لازم است این مسایل بررسی شود. در قضیه قفقاز خیلی‌ها قائل به این هستند. شاید مناسب بود به سمت انتخاب می‌رفتیم. حالا فکر کنیم اگر به جای کار با سه کشور فقط کار با آذربایجان را انتخاب می‌کردیم آیا مشکلات منطقه حل

می‌شد یا پیچیده‌تر می‌شد. قطعاً اینگونه نبود و پیچیده‌تر می‌شد و شکلی از درگیری‌های جدید منطقه‌ای بروز می‌کرد و ما مجبور بودیم با این سه کشور کار کنیم و انتخاب یک کشور هم از سوی همان سه کشور پذیرفته نبود.

۴. جواد حیدری، کارشناس مسایل ارمنستان - امنیت در قفقاز از دیدگاه ارمنستان

سؤال اصلی در این بحث این است که دیدگاه آرامنه نسبت به امنیت خود در منطقه قفقاز چیست؟ قبل از ورود به بحث باید گفت محیط امنیتی در خلاء شکل نمی‌گیرد بلکه براساس منافع ملی و در تعامل با سایر بازیگران شکل می‌گیرد. در بررسی محیط امنیتی قفقاز تمرکز اصلی بر بازیگران اصلی منطقه و تعارض و همسویی منافع آنها با یکدیگر قرار دارد. منافع ملی کشورهای قفقاز نیز سطوح متفاوتی دارد و عدم توجه به اولویت منافع هریک از کشورهای منطقه ممکن است به درک نادرستی از سیاست‌های آن منجر شود.

تلقی امنیتی در ارمنستان بیشتر از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک این کشور در منطقه قفقاز و مسایل تاریخی ملت ارمنی نشأت گرفته است. ارمنستان در یک منطقه کوهستانی واقع شده و در حد فاصل بین ناحیه‌ای در جنوب این کشور به نام قپان تا منطقه مغری در مرز با ایران عرض این کشور تنها ۳۶ کیلومتر است. از طرف دیگر این باریکه در محاصره دو ملت آذری و ترک که با هم اشتراک منافع زیادی دارند، قرار گرفته است. این عرض کوتاه و واقع شدن بین دو جبهه ترک و خصومت تاریخی میان آنها، دفاع استراتژیک ارمنستان را آسیب‌پذیر ساخته و قدرت مانور سرزمینی را از آرامنه سلب کرده است. به همین جهت اشغال قره‌باغ و دیگر مناطق جمهوری آذربایجان توسط آرامنه علاوه بر مسایل تاریخی و ملی، برای این کشور ارزش استراتژیک دارد و این مناطق مکمل ژئوپلیتیک ارمنستان محسوب می‌شود. با توجه به گره خوردن امنیت ارمنستان با قره‌باغ و سایر مناطق اشغالی، دولتمردان ارمنی حل مناقشه قره‌باغ را به طور جدی منوط به امنیت آرامنه قره‌باغ و هویت آنها کرده‌اند. ایروان همچنین خود را ضامن امنیت قره‌باغ می‌داند و امنیت آن را با اتصال سرزمینی قره‌باغ به ارمنستان تعریف می‌کند.

قرار گرفتن بین دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه و مسایل تاریخی ملت ارمنی و

روابط آن با ترک‌ها نیز تأثیر بسزایی بر دیدگاه امنیتی ارمنه برجای گذاشته است. در این میان کشتار ارمنه در سالهای ۱۸-۱۹۱۴ و از دست دادن بخش ارمنستان غربی شامل مناطق قارص، وان و کوه‌های آزارات تأثیر مهمی بر این دیدگاه داشته است.

ارمنه همچنین برای حفظ امنیت خود و مقابله با دو جبهه ترک یعنی ترکیه و جمهوری آذربایجان که با اولی خصومت تاریخی دارند و با دومی بر سر منطقه قره‌باغ درگیری نظامی داشته و در حال حاضر در وضعیت نه جنگ و نه صلح قرار دارند، تلاش کرده‌اند از یک طرف با استفاده از روابط گسترده با روسیه و ایران و از طرف دیگر با همبستگی با ارمنه سایر نقاط جهان و بهره‌برداری از امکانات مالی و سیاسی آنها از امنیت و حیات خود در چارچوب تعریفی که از امنیت قفقاز دارند، دفاع نمایند. (در حال حاضر بیش از ۳ میلیون ارمنی در نقاط مختلف جهان زندگی می‌کنند که بیشتر آنها ساکن روسیه، آمریکا، فرانسه، ایران، لبنان و سوریه می‌باشند). در شرایط حاضر امنیت برای ارمنه از طریق وابستگی به حمایت روسیه تعریف می‌شود و همکاری‌های نظامی گسترده با روسیه جهت مقابله با تهدیدات ناشی از سیاست پان ترکیسم ترکیه صورت می‌گیرد. با توجه به وضعیت نه جنگ و نه صلح در روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان و عدم وجود روابط دیپلماتیک بین آنکارا و ایروان، نگاه امنیتی ارمنه نسبت به دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اولویت قرار گرفته است. هرگونه تهدید از سوی آذربایجان و ترکیه این کشور را به سوی ایران و روسیه نزدیک می‌سازد.

به دلیل موقعیت جغرافیایی ارمنستان در قفقاز جنوبی و قرار گرفتن آن در مسیر محورهای شرقی - غربی و شمالی - جنوبی در چارچوب استراتژی‌های قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، این کشور به نقطه تلاقی منافع و استراتژی‌های متضاد بازیگران دینفوذ در منطقه تبدیل شده است. در این میان تأکید ارمنه بر محور شمال - جنوب به خاطر مقابله با تهدیدات امنیتی مرزهای شرقی و غربی خود می‌باشد. از طرف دیگر این موضوع تأثیر زیادی بر سیاستهای داخلی و خارجی ارمنستان و ثبات سیاسی این کشور برجای گذاشته است. ایروان تلاش می‌کند تا با برقراری توازن در محورهای افقی و عمودی از رقابت مخرب قدرتهای دینفوذ

در ارمنستان و منطقه جلوگیری به عمل آورد. اتخاذ «سیاست تکمیل متقابل» توسط دستگاه دیپلماسی ارمنستان در راستای تعدیل نفوذ این قدرت‌ها بوده است. مقامات ارمنی معتقدند برای حفظ ثبات داخلی و پیشرفت کشورشان و ایجاد صلح و ثبات در قفقاز باید منافع تمام بازیگران ذینفوذ در منطقه مورد توجه قرار گیرد. از این رو علاوه بر ارتقای همکاری‌های نظامی و استراتژیک با روسیه که ضامن امنیت آنها تلقی می‌شود، توسعه مناسبات با تمام قدرتهای منطقه‌ای و جهانی از سوی دستگاه سیاست خارجی ارمنستان دنبال می‌شود. در این راستا حتی بهبود مناسبات با ترکیه و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور در دستور کار وزارت امور خارجه ارمنستان قرار دارد. ارائه طرح رئیس جمهور ارمنستان در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در نوامبر سال ۱۹۹۹ در استانبول برای ایجاد ترتیبات امنیتی در قفقاز با حضور تمام قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همین نگرانی آرامنه از تقابل منافع قدرت‌ها در کشورشان باز می‌گردد. این طرح برای اولین بار بر حضور سه کشور قفقاز جنوبی، روسیه، ایران و ترکیه به عنوان قدرتهای منطقه‌ای و آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان دو قدرت فرامنطقه‌ای (۲+۳+۳) تأکید دارد. در سایر طرح‌های ارائه شده یکی از قدرتهای منطقه‌ای کنار گذاشته شده است. البته آرامنه در زمانی این پیشنهاد را مطرح کردند و ابتکار عمل برای ایجاد یک ساختار امنیتی در قفقاز را که شامل تمامی کشورهای منطقه، قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شد، به دست گرفتند که شرایط برای فشار بر این کشور به خاطر حل نشدن و تطویل مناقشه قره‌باغ وجود داشت و با این کار مانع از شکل‌گیری ساختارهای جدید به زیان خود شدند. مقامات ارمنی از ارائه این طرح اهداف دیگری نیز دنبال می‌کردند که می‌توان به طور خلاصه به آنها اشاره نمود:

سامان دادن به وضعیت نامساعد اقتصادی از طریق ایجاد همکاری‌های اقتصادی در منطقه، توسعه روابط با غرب برای توازن در روابط با روسیه، ایجاد ثبات نسبی در منطقه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، جلوگیری از افزایش تهدیدات امنیتی در قفقاز، پیشبرد سیاست تکمیل متقابل و نمایش سیاست خارجی فعال، مقابله با اتحادیه‌گووام و جلوگیری از در انزوا قرار

گرفتن در بین کشورهای منطقه، نشان دادن سیاست خارجی صلح‌طلب برای نزدیکی بیشتر به ساختارهای اروپایی، جلب دوستی با ترکیه برای عادی‌سازی روابط با این کشور و تعدیل فشار آمریکا برای بازگشایی مرزهای دو کشور، تمایل برای مشارکت در طرح‌های انتقال انرژی و بازگشایی مجدد راه‌های ارتباطی با آذربایجان و ترکیه. نگرانی دیگر امنیتی ارامنه که از همان موقعیت جغرافیایی ارمنستان ناشی می‌شود وابستگی این کشور به راه‌های مواصلاتی و ارتباطی کشورهای همسایه می‌باشد؛ زیرا این کشور به دریای آزاد راه ندارد. ارمنستان با کشورهای ایران، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه مرز مشترک دارد ولی تنها مرز مطمئن و قابل اتکا، مرزهای جنوبی این کشور با ایران است و مرزهای مشترک با جمهوری آذربایجان و ترکیه به دلیل عدم حل و فصل مناقشه قره‌باغ مسدود و مرز با گرجستان نیز به علت وجود بحرانی‌های قومی و جدایی‌طلبی قابل اطمینان نیست.

تأمین انرژی نیز یکی از مسایل مهم و تأثیرگذار در دیدگاه امنیتی ارامنه محسوب می‌شود؛ زیرا این کشور از منابع انرژی محروم و امنیت عرضه انرژی برای آن از اولویت برخوردار است. انرژی و سوخت قبلاً از طریق خطوط لوله از روسیه و از میان کشورهای آذربایجان و گرجستان به ارمنستان وارد می‌شده ولی امروزه انرژی تنها از طریق خط لوله از طریق گرجستان وارد این کشور می‌شود که تکاپوی نیازهای داخلی را نمی‌دهد. علاوه بر آن به علت وجود منازعات قومی در گرجستان واردات گاز و سوخت از آن کشور همیشه باعث نگرانی مقامات ارمنی بوده است. بنابراین دولت‌مردان ارمنی در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا راه‌های تأمین انرژی خود را متنوع سازند. طرح احداث خط لوله گاز بین ایران و ارمنستان و واردات سوخت از ایران با توجه به منابع غنی نفت و گاز در کشورمان جایگزین مهمی برای امنیت تأمین انرژی ارمنستان محسوب می‌شود.

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر تأثیر زیادی بر محیط امنیتی در قفقاز جنوبی و دیدگاه‌های کشورهای واقع در این منطقه گذاشته است و می‌تواند صف‌بندی‌های جدیدی را ایجاد کند. در سایه این تحولات محیط امنیتی قفقاز دچار تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده و آمریکا در موقعیت

مناسب‌تری نسبت به گذشته قرار گرفته است. دیدگاه کشورهای قفقاز جنوبی نسبت به روابط با آمریکا نیز در محیط امنیتی که در حال شکل‌گیری است تأثیر خواهد گذاشت. این تحول نقطه عطفی در مسایل امنیتی قفقاز به حساب می‌آید؛ زیرا تا قبل از حضور نیروهای آمریکایی در گرجستان، این منطقه به عنوان حیاط خلوت روسیه به حساب می‌آمد و غرب از ورود نظامی آشکار و رسمی به منطقه اجتناب می‌کرد. از سوی دیگر موقعیت این کشور در روند حل مناقشه قره‌باغ نیز تا حدودی تقویت خواهد شد. علاوه بر این واشنگتن فشارهای خود را برای عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان افزایش داده است تا از این طریق یارگیری روس‌ها را در منطقه با مشکل مواجه سازد. دگرگونی صف‌بندی‌های موجود در قفقاز و تأثیر آن بر روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ می‌تواند تأثیر جدی بر دیدگاه امنیتی ارمنه برجای بگذارد.

۵. نعمت‌الله ایزدی، سفیر سابق ایران در روسیه - نگاه روسیه به امنیت در قفقاز

مقدمتاً تصور می‌کنم قفقاز قبل از این که دارای سه کشور قفقازی این منطقه باشد برای روسیه قفقاز بوده، و می‌توان از هر دیدگاه یا سطح تحلیل تاریخی و معاصر (بخصوص بعد از فروپاشی) به این منطقه نگاه کرد تا مشخص شود روس‌ها یک دید تاریخی را داشتند و ادامه دادند و به هر حال صرف‌نظر از تغییراتی که می‌تواند در تاکتیک‌های این روش داده شود ولی بحث امنیت قفقاز از دیدگاه روسیه همانی است که با کمی جرح و تعدیل از گذشته بوده است. در دیدگاه تاریخی که ما به امنیت این منطقه از دید روسیه نگاه می‌کنیم اساساً دیدگاه امنیتی روسیه به جنوب موضوع اصلی است منتها قفقاز در آن ویژگی پیدا کرده است. ما در پی ثابت کردن آن نیستیم که وصیت‌نامه پترکبیر صحیح یا غلط بوده است. بالاخره یک شخص روسی گفته که باید به آبهای گرم جنوب دست پیدا کنیم. سیر قضایا هم تا به امروز حداقل این را نشان می‌دهد. در سالهای اخیر هم حتی اظهارنظرهای گذرا از مقامات اعم از شوروی سابق یا روسیه کنونی شنیدیم. زمانی که آقای برونسوف قائم مقام وقت وزارت خارجه شوروی در مذاکرات با طرفهای ایرانی، صحبت از ناامنی در آبهای خلیج فارس و حمله به نفت‌کش‌ها می‌شد ایشان به

آقای لاریجانی گفت که ما نسبت به امنیت مرزهای جنوبی خودمان در آبهای خلیج فارس خیلی نگرانیم. البته توضیح داد اگر این منطقه ناامن بشود بر امنیت ما تأثیر می‌گذارد و این حرف پرمعنایی است و ریشه در تفکرات تاریخی آنها دارد. اما این که روس‌ها گفتند ما امنیت را در جنوب ببینیم به خاطر این که واقعاً روس‌ها در کل جنوب کشورشان بخصوص در مرزهای ایران، چه در شرق دریا، چه در خود دریا و چه در غرب دریای خزر تقریباً یک عملکرد امنیتی مشابه داشتند منتها ویژگی‌های قفقاز باعث شده که تمرکز اصلی‌شان بخصوص تا قبل از اینکه بحث فروپاشی پیش بیاید و خزر ویژگی خاص پیدا کند روی قفقاز متمرکز است. ما اگر جنگهای اول و دوم ایران و روس را نگاه بکنیم می‌بینیم که انگیزه‌های آن به همین شکل است. فراموش نکنیم که قرارداد ترکمنچای زمانی بسته شد که روس‌ها حتی تبریز را هم اشغال کردند و به سمت میانه آمدند و ترکمنچای نام روستایی است که قرارداد در همان محل امضا شد و اگر آن زمان فشار انگلیسی‌ها و تلاش آنها برای متوقف کردن روس‌ها نبود شاید همین قرارداد بسته نمی‌شد و کار مشکل‌تر می‌شد. اما در دریای خزر با توجه به این که شوروی خیلی مشکل نداشت ما کمتر شاهد عملکرد روس‌ها در این منطقه هستیم ولی بعد از فروپاشی وقتی بحث خزر پیش می‌آید، می‌بینیم یکی از بازیگران اصلی بحث خزر روس‌ها هستند. در شرق، حضور آنها کمتر بود. حتی قرارداد آخال که در سال ۱۸۸۲ م بین ایران و روسیه آن زمان جهت مشخص کردن مرزها بسته شد شاید بای میلی طرفین بسته شد. یعنی چیزی شبیه قراردادهای ترکمنچای و گلستان نبود. مزاحمت راهزنان برای تجار باعث شد تا دول ایران و روسیه با انعقاد آخال، امنیت تجارت و مرزها را فراهم کنند. ولی در شرق موضوع خاص دیگری نمی‌بینم و علت آن هم روشن است: اول این که منطقه قفقاز یک حوزه تمدنی بسیار مهمی است در مقایسه با آن دوطرف از دیدگاه روسیه، دوم این که دسترسی که مدنظر روس‌ها بود خیلی نزدیکتر بود اگر مبدأ را مسکو یا سنت پترزبورگ بگیریم و منطقه هم به لحاظ استراتژیک بسیار غنی‌تر است و نقطه اتصال خزر به دریای سیاه. نکته دیگری که می‌توان اضافه کرد این که بتدریج بعد از تحولات جنگ سرد و نقش ترکیه و هم‌مرزی با ناتو در این نقطه دنیا اهمیت قفقاز برای روس‌ها از دیدگاه امنیتی بیشتر شد.

عهدنامه مودت ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی منعقد می‌شود. در این عهدنامه امتیازات زیادی به ایران داده می‌شود. مواد ۱ و ۲ این عهدنامه بسیار جالب است. ماده ۱ کلیه قراردادهای بین ایران و روسیه تزاری را تا آن زمان که این عهدنامه امضا می‌شود باطل اعلام می‌کند و مفهومی این است که قرارداد گلستان و ترکمانچای هم باطل است و این که باید سرزمین‌ها بازپس داده شود اما در همانجا قید می‌گردد که مرزها نباید تغییر یابد. این نشان می‌دهد که به‌رغم این که در شوروی حال انقلابی بودند و می‌خواستند دیگر استعمارگر نباشند ولی باز بحث مرزها و حفظ این حدود، بحث امنیت دریا و حتی قرارداد ۱۹۴۰، اینها همه نشان می‌دهد که دیدگاه شوروی و بعد هم روسیه به هیچ وجه در مورد این موضوع تغییر نکرده است. در سالهای آخر حکومت شوروی درست است که آغاز حرکت‌های قومی و جدایی طلبانه در قفقاز نبود اگرچه در انتهای دوران روسیه تزاری و از زمانی که قرار بود اتحاد جماهیر شوروی شکل بگیرد بیشترین مقاومتها در جهت مخالفت با الحاق به این اتحاد در منطقه قفقاز بوده است. اگر سیر تحول اتصال این جمهوری‌ها را ببینیم روندی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ را طی کرده‌اند و هرکدام سالهای الحاق دارند تا این که اتحاد جماهیری شوروی به‌طور رسمی در عرصه روابط بین‌الملل ظهور پیدا کرد. جمهوری‌های قفقاز تقریباً جزو جمهوری‌های آخری بودند که حتی مقاومت‌های مسلحانه شدیدی در مقابل روس‌ها و حتی دولت بلشویک داشتند و گرجستان وضعیت ویژه‌ای داشت و حتی در دوران شوروی هم همیشه روس‌گریزی و مرکزگریزی را دنبال می‌نمود. در ابتدای حکومت آقای گورباچف و بحث قومیت‌گرایی، اولین جایی که بحث قوم‌گرایی شروع شد در قزاقستان بود ولی خیلی سریع به سمت قفقاز تغییر مسیر داد و بعد از آن دیگر خارج نشد و همواره کانون بحران را در آن منطقه داشته‌ایم و این آغاز دیدگاه نوین روسیه به امنیت در این منطقه می‌باشد. مسایل جدیدی برای روسیه مطرح شد و نقاط بحرانی خود کشور روسیه چه نقاط بالقوه و بالفعل در همین منطقه بوده است. جمهوری‌های مسلمان روسیه را در امتداد قفقاز می‌بینیم و دیدگاه‌های امنیتی روسیه را همین بحرانهای منطقه‌ای شکل می‌دهند و بیشتر آنها را حساس کرده است. در تمامی این بحرانها روس‌ها به نحوی یا نقش مستقیم، یا نقش جانبی بسیار فعال

داشته‌اند یا حتی اگر در به وجود آوردنش که تردید وجود دارد نقش نداشتند در ادامه و کنترل آن همواره نقش‌هایی داشته‌اند. روس‌ها در دیدگاه امنیتی خود نسبت به قفقاز، خزر را هم افزودند و برای خزر طرح‌های جدیدی ایجاد کردند و ما با یک پدیده جدیدتری در بحث امنیت منطقه از دیدگاه روس‌ها در قفقاز روبرو شدیم. شاید براساس اظهارنظرها بسیاری از تقسیمات جغرافیایی، جدایی نخجوان، قرار گرفتن قره‌باغ درون آذربایجان و بسیاری از تغییرات اینها ساختگی است و با علم و اطلاع با یک کلاف‌بندی کاملاً هدایت شده از دیدگاه روس‌ها با پیش‌بینی‌های کلان و درازمدت طراحی شده‌اند. ولی آنچه واقع شده به روس‌ها کمک زیادی کرده تا اجازه ندهند طرح‌های امنیتی مختلفی که ارائه شده به نتیجه نرسد. بعید است ما بتوانیم در این منطقه از دیدگاه امنیتی و ثبات به جایی برسیم. حتی تأمین برخی راهکارهای اقتصادی و منافع و به فعل رساندن قوه‌های این منطقه، مگر روس‌ها یا خودشان ناتوان از دخالت در این منطقه گردند یا این که به نحوی دخالت‌های آنها مدنظر قرار گیرد و آنچه را می‌خواهند بتوانند تأمین کنند و تا آن زمان از هر نوع تلاش ممانعت خواهند کرد. گرچه طرح روسیه ۱+۳ است ولی من فکر می‌کنم در عمل دیدگاه روس‌ها حداکثر یک به اضافه یک، یعنی تلاش می‌کنند با این ارتباطات با تک‌تک این کشورها مسایل خاص خوشان را ایجاد کنند و در نهایت هر یک از آنها را جداگانه متصل به مسکو کنند. این مجموعه نه به لحاظ جمعیتی و نه سایر توانایی‌ها خیلی قابل توجه نیستند و دغدغه روس‌ها دخالت‌های فرامنطقه‌است و اگر صرفاً بحث این منطقه بود روس‌ها خیلی راحت‌تر عمل می‌کردند.

۶. محمدحسین لواسانی، سفیر سابق ایران در ترکیه - نقش ترکیه در امنیت قفقاز
وقتی صحبت از قفقاز می‌شود منظور قفقاز جنوبی است که شامل سه کشور ارمنستان،
آذربایجان و گرجستان است.

اهمیت این سه کشور کم جمعیت با مساحت کم در چند مشخصه آنها است:

- سرزمین ربط‌دهنده دریای خزر به دریای سیاه هستند؛

- کريدور انتقال انرژی دریای خزر در شرق به غرب هستند؛

- بعداز فروپاشی شوروی به تدریج محل افزایش توجه اروپا و آمریکا شده‌اند؛

- اگر امکانات ترانزیتی در این کشورها فراهم شود، کوتاهترین خط واصل بین اروپا و آسیا

هستند؛

- ارمنستان مورد توجه غرب بوده و آذربایجان مورد توجه ترکیه قرار داشته و گرجستان

اخیراً با شدت متوجه آمریکا و اروپا شده است؛

- قفقاز پل ارتباطی کشورهای به اصطلاح ترک زبان شرق دریای خزر به غرب منطقه و

اروپا خواهد بود و برای غرب و کشورهای آسیای مرکزی این امر مهمی است؛

- مسایل قفقاز بعداز ۱۱ سپتامبر و یا اشغال عراق توسط آمریکا اهمیت بیشتری پیدا

کرد، چون ضعف روسیه در جریانات اخیر و قدرت فائقه آمریکا سبب حذف بیشتر این کشورها به سوی غرب و آمریکا شده است.

آیا تهدید در منطقه قفقاز واقعی است و یا القایی است. به جز درگیری‌های منطقه‌ای بین

آذربایجان و ارمنستان، عامل تهدیدکننده دیگری وجود عینی ندارد، لذا به نظر می‌رسد که جنبه القایی بودن تهدید بر واقعی بودن آن می‌چربد. کشورهای که القاء می‌کنند که در منطقه امنیت وجود ندارد، عمدتاً روسیه و ایران را تهدید و انمود می‌کنند. این امر شاید بعداز واقعه ۱۱ سپتامبر نیز افزایش یافته باشد. به همین دلیل در طرحهای امنیتی ارائه شده از سال ۱۹۹۱ تا سال گذشته نام ایران در طرحها ذکر نشده و نام روسیه نیز با احتیاط ذکر شده است.

البته یک نوع گریز از روسیه به دلیل سابقه استیلای شوروی بر این کشورها وجود دارد که

منجر به گرایش آنها به سوی آمریکا و اسرائیل شده است. آمریکا و اسرائیل، ایران را به عنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی و عامل تهدید در بین حکام منطقه و جمهوری‌های سابق شوروی تبلیغ کرده‌اند. مسأله انتقال انرژی دریای خزر و انتخاب مناسبترین مسیر و مواضع خصمانه آمریکا نسبت به ایران این تهدید را بیشتر القاء کرده و ایران را در منطقه در مقایسه با گذشته بیشتر تنها کرده است. ترکیه نیز برای دور کردن ایران در منطقه و جلوگیری از رقابت ایران، کوششهایی در

زمینه حمایت ایران از کردهای ترکیه و حمایت از حزب الله ترکیه را عنوان کرده بود که با دستگیری اوجالان و دست از مبارزه مسلحانه کشیدن گروه پ.ک.ک. این بهانه جویی ها کاهش نسبی یافته است، ولی با افزایش حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه و عراق این دشمنی ها از سوی آمریکا ابعاد جدیدی به تهدید ایران داده است. ترکیه نقش میرای روسیه در این منطقه و جایگزین شدن آمریکا را دریافته و آن را قبول کرده است و لذا در سایه این دو واقعیت جایگاه خود را یافته و تثبیت می نماید. ترکیه از یک سو با آذربایجان ارتباط مستحکمی برقرار کرده است و از سوی دیگر ترجمان نفوذ آمریکا در گرجستان شده است.

در رابطه با گرجستان، ترکیه آموزش نیروهای نظامی و انتظامی این کشور و تجهیز برخی فرودگاههای نظامی شهرهای مهم را برعهده گرفته است. برخی تجهیزات را به گرجستان اهدا کرده و برخی را نیز با وساطت آمریکا بانی شده است. نگرانی گرجستان از تعرضات روسیه و مسایل تجزیه طلبان آبخازها و بهانه جویی های روسیه درباره چچنی های مستقر در مرز مشترک دو کشور، سبب شده تا گرجستان به سوی آمریکا کشانده شود. حوادث ۱۱ سپتامبر و همچنین وقایع عراق زمینه را برای نزدیکی گرجستان به آمریکا و پذیرش نقش آمریکا در منطقه قفقاز بیشتر فراهم آورد. ترکیه در تمام این مراحل به صورت محلل عمل کرده تا جایگاه خود را در منطقه تثبیت نماید.

در رابطه با آذربایجان، ترکیه با چند هدف به این کشور نزدیک شد. از یک سو آذربایجان و ترکیه دشمن مشترکی همانند ارمنستان داشتند که مطالبات مرزی و ارضی نسبت به ترکیه دارد و اختلافات سرزمینی نیز با آذربایجان دارد. از سوی دیگر، موضوع انتقال نفت دریای خزر و مسیر ترکیه برای هر دو طرف مهم بود و نزدیک شدن استراتژیک ترکیه به آذربایجان این هدف را بیشتر واقعی می نمود. تزلزل حکومت آذربایجان بعد از علی اف و جایگاهی که ترکیه می توانست در این جهت ایفا کند هر دو طرف را به یکدیگر نزدیک تر می کرد. کنار گذاردن نقش روسیه و کم رنگ تر کردن جایگاه ایران نیز از اهداف دیگر ترکیه بوده است. نیاز آذربایجان به آمریکا نیز برای ترکیه فرصتی بود تا به عنوان واسطه، ایفای نقش کند.

با توجه به نزدیکی فکری و فرهنگی ارمنستان به اروپا و غرب، آذربایجان نیاز بیشتری داشت تا خود را به جناح غرب نزدیک کند و ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی و نزدیک به آذربایجان این نقش را تا حدی ایفا می‌کند. ترکیه در چارچوب طرحهای امنیتی و دادن نقش بیشتر به آمریکا می‌تواند فاصله به وجود آمده با ارمنستان و ادعای ارضی این کشور را تقلیل دهد و تهدیدات را متوجه دیگران نماید.

طرح امنیتی ترکیه

پیشنهاد میثاق امنیتی قفقاز توسط دمیرل در سفر به تفلیس در سال ۲۰۰۰ میلادی، الگویی از طرح اجرا شده بالکان که کشورهای اروپایی و آمریکا را در برقراری ثبات در منطقه مسئول نموده بود، اتخاذ شده است. طرح امنیتی ترکیه در قفقاز نیز از طریق ارائه کمکهای اقتصادی، کمک به پیشرفت و شکوفایی اقتصادی آنها موجب برقراری امنیت و کاهش تنشجات خواهد شد. گرچه این طرح مربوط به قبل از ۱۱ سپتامبر و تحولات اخیر در عراق بود ولی ریشه تفکر در ورای این طرح اتکا به غرب و آمریکا برای ایجاد امنیت و رفع تنش است که هدف آن کنار گذاردن نقش روسیه و باز کردن مجال برای غرب است که خود به خود جایگاه ایران را نیز تنگ تر خواهد کرد.

هر طرحی که ریشه غربی داشته باشد می‌تواند زمینه را برای نزدیک تر شدن کشورهای قفقاز به یکدیگر فراهم کرده و زمینه را برای رفع سوء تفاهات ارضی از بین ببرد و راه هموارتری برای ارتباط غرب خزر به آسیای مرکزی شود که ترکیه از آن بهره‌ا فوری خواهد برد.

حسن نیازی - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز